

مشترالدوله

<http://www.mahnaaz.com/>

1 - میرزا صادق خان مستشارالدوله

اسم : میرزا صادق خان

لقب : مستشارالدوله

اسم پدر : میرزا جواد خان مستشارالدوله ، از خانواده آقا صادق دیوان بیگی و حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه

تولد : در سال 1863 مسیحی

بعد از تحصیل فارسی و مقدمات عربی در سن دوازده در مدرسه نظامی تبریز ، ریاضیات ، علم نظام ، زبان فرانسه ، ادبیات فارسی و عربی را تحصیل کرده در سن شانزده به سمت معلمی در همان مدرسه ریاضیات و نظام تدریس نموده، بعد به استانبول رفته بعد از سه سال تحصیل در مکتب سلطانی در ادبیات و فنون به اخذ دو دیپلوم از درجه اول موفق شدم .

در سال 1303 به سمت اتاشه سفارت کبرای ایران مقیم استانبول داخل خدمات دولتی شده تا 1308 رسماً با سمت دفتردار و نایب سوم و بعد نایب دوم در سفارت متحمل خدمات تحریریه بوده در سال 1307 و 1308 مشاغل نایب اول سفارت هم با نداشتن سمت رسمی آن شغل بر عهده اینجانب بود .

در سال 1309 در طهران مدیر قانونی و رئیس دارالانشای وزارتین عدلیه و تجارت ، بعد مدیر دیوان مظالم عامه در وزارت عدلیه و بعد متدرجا از 1313 الی 1315 به معاونت ریاست عدلیه آذربایجان ، ریاست تجارت و مدیری کارگزاری آن ایالت منصوب شده ، در سال 1315 در طهران به خدمت وزارت خارجه عود نموده بعد از یکسال بر حسب تقاضای فرمانفرمای آذربایجان برای ترتیب عدلیه و کارگزاری

اکنون از رادمردی که نوشته هایش، اگر صرفاً از نظر ادبیات بدیعی باشد. قابل مطالعه نیست ولی در تاریخ بیداری ایران باید به خوبی شناخته شود، نام می بریم و آن میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی¹، از پیشروان و آزادیخواهان دوره ناصرالدین شاه و از همفکران میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان ناظم الدوله، است.

میرزا یوسف خان، پسر حاجی میرزا کاظم مهامهینی از بازرگانان آذربایجان، در شهر تبریز به دنیا آمد. فارسی و عربی و قدری از علوم شرعی را آموخت و به سمت منشیگری وارد خدمت کنسولگری انگلیس در تبریز شد و بعد از چندی از خدمت انگلیسیها استعفا داد و به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. در سال 1270 ه.ق به فرمان ناصرالدین شاه به کارپردازی حاجی ترخان مأمور شد و هشت سال در آنجا بود تا به سال 1278 ه.ق به تهران احضار شد و پس از هفت ماه توقف دوباره مأمور حاجی ترخان شد. در سال 1279 ه.ق شارژدافر (کاردار) ایران در پترسبورگ و در سال 1280 ه.ق ژنرال کنسول تفلیس شد و چهار سال در آنجا ماند. در اواخر سال 1283 ه.ق به شارژ دافری پاریس منصوب و از راه استانبول عتزم فرانسه شد و نمایندگی پاریس را، که در آن سال (1867م) دایر شده بود، مشاهده کرد و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار مرتبه به لندن رفت و با "میرزا ملکم خان هم مسلک و دوست خود مجالست سری و علنی داشت"².

در رمضان سال 1286 ه.ق به تهران احضار و به جای او نظر آقا یمین السلطنه، که درجه سرتیپی داشت، به سمت کارپردازی (کنسولی) ایران در پاریس منصوب شد.

میرزا یوسف خان با میرزا حسین خان سپهسالار دوست و هم مسلک بود، اما کدورتی در میان آنها حاصل شد و در سال 1290 ه.ق به خراسان تبعید گردید و چندی نگذشت که کارگزار آنجا شد و بعد از سالی به تهران احضار گردید. در سال 1299 ه.ق که میرزا یحیی مشیرالدوله قزوینی به وزارت عدلیه رسید، او را به معاونت خود برگزید و لقب مستشارالدوله به نام او صادر کرد، ولی او را به واسطه اخاذی و فساد که در دستگاه عدالت رواج داشت، از خدمت عدلیه کناره گیری کرد و چون در آن هنگام در روزنامه اختر استانبول انتقادهایی از دیوانخانه های ایران انتشار می یافت به گمان اینکه وی در نشر آن انتقادات دست

داشته، متهم و به امر شاه از خدمت دولت معزول شد، چوب مفصلی خورد و پنج ماه در انبار دولتی زندانی گردید و پس از چند ماه حبس و پرداخت جریمه و خانه نشینی آزاد و به کارگزاری مهم خارجه آذربایجان به تبریز رفت و گویا تا پایان عمر همان سمت را داشت.

مستشارالدوله مردی بیدار دل و روشنفکر بود و همیشه آرزوی نظم و اقتدار کشور خویش را در سر می پرورانید. گویند در هنگام اقامت خود در تفلیس به دوستان خود می گفته " چه می شد که در وطن عزیزم نظم و آسایش و آبادی حاصل می گردید؟".

و از آرزوهای بزرگ او تأسیس راه آهن در ایران بود و چنان می پنداشته که تمهید مقدمات جمیع ملزومات مملکتی و دولتی ابتدا راه آهن است.4 و با ایجاد آن، حالت ایران در عرض سه سال به کلی منقلب و در یک کلمه ایران گلستان خواهد شد.5 و با همین عقیده و ایمان راسخ بود که در سال 1286 ه.ق رساله ای به نام کتابچه بنفش درباره تأسیس راه آهن سرتاسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت و در سال 1290 ه.ق، که در خراسان بود، جزوه دیگری در لزوم کشیدن راه آهن از تهران به خراسان تهیه و منافع آن را ذکر کرد و فتوای روحانیون را در آن باره به دست آورد.

مستشارالدوله در تاریخ نشر اندیشه آزادی در ایران مقام ارجمندی دارد. او اصول افکار سیاسی خود را در رساله یک کلمه، که به سال 1287 ه.ق در پاریس نوشته، بیان کرده است.6 صاحب تاریخ بیداری ایرانیان در این باره گوید که وی در مأموریت پاریس انتظام و آبادی و ثروت ملی و فرهنگ و هنر اروپا را دید و بر شور و حرارات قلبی او نسبت به ایران افزوده شد و چون سبب ترقیات فرانسه و تنزلات ایران را از ملکم پرسید، ملکم چنین جواب داد که بنیان و اصول نظم فرانسه یک کلمه است و همه ترقیات نتیجه همان یک کلمه و آن یک کلمه، که جمیع انتظامات و ترقیات فرانسه در آن مندرج است، کتاب قانون است.7 و همین مطالب بود که وی در رساله یک کلمه عنوان و معنی حقوق اساسی و فرد و معانی حکومت ملی را برای هموطنان خود تشریح کرد و شاید او اول کسی است در ایران که اراده ملت را منشاء قدرت دانسته و از تفکیک قدرت دولت از نفوذهای روحانی و برابری اتباع مسلم و غیرمسلم از نظر حقوق اساسی سخن رانده و حتی پیش از ملکم گفته که شاه و گدا در برابر قانون مساوی هستند.8

رساله یک کلمه یکی از اولین آثار آزادیخواهان ایران به شمار می رود و در تحریک احساسات و بیدار کردن مردم در آن زمان نفوذ فوق العاده داشته است و در سال 1323 ه.ق که انجمن مخفی تشکیل گردید، این کتاب راهنمای سیاسی آن انجمن بود9.

این رساله اقتباس از اصول قانون اساسی فرانسه است و مؤلف خواسته آن اصول را با مبانی دین اسلام تطبیق دهد و برای رسیدن به این منظور به آیات و اخبار و احادیث و گفته های علمای بزرگ اسلامی استشهاد کرده است. مستشارالدوله با میرزا فتحعلی آخوندزاده آشنایی و مکاتبه داشته و از این مرد روشنفکر و صاحب نظر کسب فیض می کرده است. آخوندزاده در یکی از نامه های خود، که در اواخر عمر به وی نوشته، گوید: علی رغم اطاعت ظاهری، در میان مردم و دولت یک عداوت باطنی موجود است... مردم از دولت نفرت دارند10. و بعد اضافه می کند: به هرچه که دست می زنی ایجاب می کند که از آن انتقاد شود. پرده پوشی و مدارا خلاف اصل انتقاد است.11 و با همین طرز تفکر بود که مستشارالدوله در دوره شدت استبداد ناصرالدین شاه، که ادای کلمه قانون گناه نابخشودنی بود، در دفاع از اصول آزادی و مساوات و سلطنت مشروطه بپیورده سخن می گفت و به جرم همان صراحت گفتار و خرده گیری علنی از دستگاه بیدادگری، در دوران خدمت خود بارها زجر و حبس و تبعید دید ولی حتی در سالهای آخر عمر با آن حال پیری و شکستگی از کار و کوشش باز نایستاد.

مستشارالدوله در سال 1306 ه.ق که کارگزار مهام خارجه آذربایجان بود، توسط حسنعلی خان گروسی، پیشکار آن ایالت، نامه مفصلی به مظفرالدین میرزا نوشت و خواهش کرد که آن را از نظر شاه بگذرانند. وی در آن نامه از حکومت استبدادی و فساد دربار انتقاد و اصلاحات مملکتی و ایجاد حکومت قانون و برقراری آزادی و مساوات را خواستار شده و گوشزد کرده بود که اگر زمامداران ایران خود در صدد تأسیس دولت مقننه برنیابند، سیر حوادث تاریخ آن را بر ما تحمیل خواهد کرد.

سخنان مستشارالدوله پیش از آنچه میرزا فتحعلی آخوندزاده انتظار داشت، تلخ و تند بود و با مزاج دربار ناصرالدین شاه سازگاری نداشت، پس نویسنده گرفتار همان سرنوشتی شد که دامنگیر همه آزادیخواهان آن زمان بود، بدین معنی که او

را به فرمان شاه در اوایل سال 1309 ه.ق محبوسا و مغلولا از آذربایجان به قزوین آوردند و در عمارت رکنیه آنجا با زنجیر و کنده نگاه داشتند. وی در زندان تنها بود و اجازه ملاقات با احدی، حتی با سایر محبوسین قزوین، را نداشت. گویند در زندان چندان زجر و آزارش دادند و کتابچه بر سرش کوفتند که چشمانش آب آورد و چند سال بعد به سال 1313 ه.ق به بیچارگی درگذشت.

اینک سطوری از نامه مستشارالدوله، که در سال 1306 ه.ق به مظفرالدین

میرزا ولیعهد نوشته است، از تاریخ بیداری ایرانیان نقل می‌کنیم :

بعد از عنوان از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روز گویا باقی نمانده . در دولتخواهی و خانه زادی از تکالیف واجبه خود می‌داند که افکار و اسپین خود را در این نفس آخرین به خاکپای اقدس تقدیم نماید. چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارک اجازه تشریف حاصل می‌نماید که پیر غلام عالم فانی را وداع نموده است، یقین دارم به اعتقاد تمام به عرایض بیغرضانه و صادقانه خانه زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده، ملاحظه و امعان نظر خواهند فرمود . محل تردید و انکار نیست صدایی که از بعد 13 بیرون آید، از روی صداقت و حقیقت و راستی است. حضرت اقدس امجد روحانفاده را خداوند عالمیان به رتبه و مقام بلند و عالی انتخاب و نایل فرموده ولی در ضمن به مسئولیت خیلی مهم و بزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهای وقت حزن انگیز را سزاوار خواهد بود !

ممالک وسیعه ایران، که وطن اصلی و خانه واقعی شاهنشاه اسلام است، به

عقیده کافه سیاسیون در محفل خوف و خطر است. زیرا ترقیات شدیدالسرعه همسایگان و افعال و اعمال خودسرانه و بیباکانه درباریان قوای چندین هزارساله دولت ایران را به طوری از هم متلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرز و بوم به کلی خارج است. ولی عقیده حکما و سیاسیون جمهور نلل متمدن بر این است که رفع خطرات و چاره اشکالات ایران را به همین دو کلمه می‌توان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود. از این راه می‌توان احترام و اعتبار سابقه دولت و ملت قدیم ایران را در انظار اقوام خارجه و ملل متمدنه و همسایگان مجددا جلب کرد و این مطلب در نظر خردمندان مستقیم الادراک چنان واضح و آشکار است که محتاج به همین دلیل و برهان نیست. محتمل است بدین وسیله آثار

و اسبابی که نیکبختی مملکت را امنیت تواند داد، به دست آید که بعدها مأمورین دوایر دولتی، از عالی و دانی و بزرگ و کوچک، در اعمال و افعالی که درخور درجه مأموریت ایشان است، خود را به انقیاد و اطاعت مواد احکام قانونیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه به عموم اهالی و زیردستان، از هر صنف و طایفه، داده شود و برای حصول صلاح حال آنها هرگونه تدبیری که لازم است به کار برند والا با این حال اشتباه وزرا و درباریان دولت، از حیز امکان و قدرت انسان به طور یقین خارج است که بتوان عظمت و اقتدار سلطنت قدیمه ایران را در این دور زمان مجدداً به وسایل نیاکان خود در خارجه و داخله مملکت نگاهداری و حفظ نمود.

به خاکپای اقدست قسم، که ما ایرانیان را توتیای چشم است، آنان که عرض و جسارت می نمایند که اداره وزارتخانه های حالیه ابداء عیب و نقص ندارد و محتاج به تغییرات نیست، حرفی است بیمغز، زلالی است تلخ و قوی است نامسموع. این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز به چپاول نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده اند و به همین طورها شرف و مکننت ملت را گرفته به خرجه خز و رشمه طلا داده اند و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است و ولایت نظم و رعیت آسوده و نوکر دعاگو و قشون حاضر، خود را مادام العمر از مسئولیت دولت خارج می دانند...

در افواه منتشر است دولت ایران در خیال نظم و ترتیب دوایر دولتی است. عقلا می گویند بدون توضیح قوانین این حرکت مذبوح است. سیاسیون و حکمای عصر به آواز بلند فریاد می زنند: چون اهالی ایران از امیر و فقیر قانون را تقلید به اروپائیان می دانند و رشته تغییر و تبدیل مأمورین دولت از زمان قدیم در ید اقتدار شخص اول دولت است و اقدامات دولتیان در اصلاح حال اهالی و زیردستان بدون قانون با ترقیات محیرالعقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد... چون قانون را مضر به حال خود می دانند، تا جان در تن دارند اقدام به این امر نخواهند کرد. در این صورت باید با همسایگان در یک درجه کم سلوک و رفتار نمود، زیرا این دایگان مهربانتر از مادر و این گرگان مرغابی صفت و این خیراندیشان خانمان برانداز تا دولت مقننه نشود، چشم از منافع خود نپوشیده و برای جنبش موشی گربه های چند می رقصانند و به جهت تشویق در امر سیاست و تجارت به یکدیگر بازیهای رنگارنگ به روی کار می آورند، ولو آنکه به قدر

مکننت انگلیسیها در خزانه دولت لیره موجود باشد و به قدر صنعتگران فرانسویها ارباب صنایع در کارخانجات و به قدر اهالی چین قشون آزموده و حاضر رکاب و به قدر دول آمریکا سفاین زرهپوش... پس به عهده مأمورین سیاسی و ملکی است همیشه بر وفق مقتضای عصر و احتیاج زمان رفتار نموده هفته ای یک روز به مفاد آیه کریمه و شاورهم فی الامر 14 به اتفاق یکدیگر از روی حقیقت در تصفیه امور دولت و ملت شور نمایند. زیرا از بدیهیات است احکام خداوندی در هر دین واضح و آشکار است و حق آفتابی است علی السویه عالم را روشن و نورانی می کند و پوشیدن آن در میان هیچ ملت ممکن نیست و پیر غلام شاید به قدر کفایت از احکام قرآن مجید و احادیث نبوی اطلاع داشته باشد و شریعت مطهره اسلام ابداً منافی قوانین عادلانه نیست و خیالاتم هنوز جمع است و آن قدر شعور دارم که قباحت خیانت را نسبت به وجود مقدس پادشاه و ولینعمت زاده خود و دین و مذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درک نمایم و بفهمم، خصوصاً در این حال که از این جهان به جهان دیگر باید بروم و در دیوان عدل آفریننده کاینات خواهم ایستاد. پس به قوت قلب به خداوند صاحب عظمت و جبروت قسم یاد می کنم و خاطر مقدس بندگان اقدس امجد اسعد والا، روحانفاده، را از پیشامد امور روزگار مطلع می نمایم که با این ترقیات فوق العاده اروپائیان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج، دولت ایران، در سختترین روزگار، در عداد دول کنستی توسیون 15 برمی آید و به اقتضای ملک و مملکت و مناسبت وضع و طبایع، مواد قانون را مجری می نماید و توجه معتنا به حاصل می کند. این ممالک وسیعه و اهالی و ملل متبوعه را در اجرای قانون به یک اسم و به یک چشم در تحت بیرق وطنپرستی می آورد و احکام عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش به سخنهای واهی نمی دهد، چون پیشامد کار از آینده خبر می دهد. لهذا به شخص حضرت اعظم والا، روحانفاده، واجب و متحتم است که قلب مبارک شاهنشاه اسلام را به عریض صادقانه از اشتباهات مزورانه درباریان آگاه نمایند که جد و جهد ایشان برای منافع دوروزه خودشان است، نه از برای قوام سلطنت دولت ایران. این فقره از واضحات است که بعدها هیچیک از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمی توانند بکنند و هرگاه خودشان اقدام به نشر قانون ننمایند، به طوری که در ماده صربستان

و غیرها دیگران دولت عثمانی را ؛ با آن قدرتی که داشت، مجبور کردند، ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد.

و باز قسم به ذات پاک احدیت یاد می کنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حقه اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی رساند، بلکه به واسطه اجرای قانون، اسلام و اسلامیان به فواید غیرمترقله نایل می شوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انظار اهل عالم به عظمت و بزرگی زندگی می نمایند...16

یادداشت

- 1 - عمومی صادق صادق، مستشارالدوله
- 2 - تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ دوم، ص 179.
- 3 - همانجا
- 4 - از نامه مورخ 24 شوال 1281 ه.ق، که از تفلیس به وزیر امور خارجه نوشته است (به نقل فریدون آدمیت، فکر آزادی، ص 183).
- 5 - از گزارش رسمی مستشارالدوله به تاریخ 5 رمضان 1280 ه.ق (فکر آزادی، ص 184)
- 6 - این کتاب یک بار در همان سال 1287 ه.ق و بار دیگر در سال 1325 ه.ق در تهران چاپ شده است.
- 7 - همین کلمه قانون است که ملکم خود به آن تکیه داشت و مدار تمام مقالات و رسالات و کوششهای او بر این کلمه بوده است.
- 8 - فریدون آدمیت، فکر آزادی، ص 186
- 9 - ناظم الاسلام کرمانی، مؤلف (تاریخ بیداری ایرانیان)، که خود عضو انجمن مخفی بوده است، درباره این کتاب گوید : برای اجزای انجمن مخفی سرمشقی واهی بود و در واقع دستورالعملی بود که از آن قرار رفتار می شد .
- 10 و 11 - از نامه مورخ 28 مارس 1871م. (صفر 1288 ه.ق) به میرزا یوسف خان (کلیات میرزا فتحعلی آخوندزاده، ج 3، باکو، 1955م.)
- 12 - از سایر محبوبسین سیاسی قزوین دو نفر را می شناسیم که یکی از آنها حاج سیاح محلاتی و دیگری حاج میرزا احمد کرمانی بود و این حاج میرزا احمد همان کسی است که حاجی میرزا یحیی دولت آبادی این جمله را از زبان او نقل کرده است که [اگر من ده روز در یک شهری بمانم و انقلابی برپا نکنم، آب و نان آن شهر بر من حرام است.] او پس از چند سال حبس در انبار تهران به زیر زنجیر درگذشت.
- 13 - در اصل چنین است.
- 14 - سوره آل عمران، آیه 159 .
- 15 - constitution (قانون اساسی)، مقصود مشروطه و دارای قانون اساسی است.
- 16 - ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ص 186.

نقل از کتاب: از صبا تا نیما جلد اول

نوشته یحیی آرین پور

تجدید چاپ ص. 280

انتشارات نوید